گزارشی اجمالی از سوابق دیکتاتوری در ایران

سال‌های بدون جمهوری!

■ حیدر شمس ■

■ **تاریخ جمهوریت در ایران باستان**

اگر برگزاری انتخابات را مهم‌ترین نشانه وجود جمهوری در یک کشـور بدانیم باید دانست در تمام تاریخ ایران تا زمان «مظفرالدین شـاه» هیچ اقدامی برای برگزاری انتخابات و نظرخواهی از مردم در امر کشورداری انجام نشده است. به عبارت دیگر در زمانی که وجود برخی انواع دموکراسـی یا جمهوری در یونان و روم سبب پیدایش مباحثی حول نقش مردم در تعیین سرنوشـت خودشان شده بود، ایران در میان سلسـله‌های پادشـاهی دسـت به دست می‌شد و کوچک‌ترین حقی برای عموم مردم در اداره کشـور وجود نداشت. ماهیت پاتریمونیالیستی حکومت سبب می‌شد منافع طبقه شاهی بر منافع عمومی ترجیح داشـته و اساساً هیچ تفکیکی درباره این دو حوزه از حقوق (خصوصی و عمومی) انجام نشـود. در این میان حتی اگر برخی از وجود مجلسی همچون مجلس مهستان در زمان اشکانیان سخن می‌گویند، باید دانست آن مجلس متشکل از اشراف و بزرگان بوده و در واقع ماهیتی الیگارشیک داشته است.

■ **انتخابات در عهد قاجار**

تقریباً تا پایـان دوره قاجاریه هیچ اهتمامی برای دخالت دادن مردم در امر سیاست وجود ندارد. در نهایت پس از انقلاب مشروطه در مرداد ۱۲۸۵ خورشـیدی، مظفرالدین شـاه قاجـار با پذیرش حکومت مشروطه فرمانی مبنی بر برگزاری انتخابات مجلس برای مشاورت و کمک به وزرای دربار صادر کرد:

«مصمم شـدیم مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه، در دارالخلافه تهران تشـکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مدافعه لازم را بـه عمل آورد». برابر ماده یک نظامنامه انتخابات، رأی‌دهندگان به ۶ گروه تقسیم می‌شدند: شاهزادگان و قاجار، علما و طلاب، اعیان، بازرگانان، مالکان و کشاورزان و پیشه‌وران که هر طبقه نمایندگانی برمی‌گزید اما همچنان که مشـاهده می‌شـود عموم مردم و رعایا از شـرکت در انتخابات محـروم بودند. مطابق ماده ۲ این نظامنامه انتخاب‌کنندگان باید دارای مقامات ذیل باشند: اول: سن آنها کمتر از ۲۵ سال نباشد. دوم: رعیت ایران باشند. سوم: معروفیت محلی داشته باشند. چهارم: ملاکین و فلاحین آنها باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشـته باشـد. پنجم: تجار آنها حجره و تجارت معینی داشته باشند. ششم: اصناف آنها باید از اهل صنف و کار معین صنفی داشته باشند و دارای دکانی باشند که کرایه آن دکان مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد. مجالس ششم تا دوازدهم در دوره پادشاهی پهلوی اول برگزار شد. در مجالس دوره رضاخانی ترکیب مجلس توسـط شخص رضاشاه تعیین می‌شد و مجلس به صورت نهادی بی‌تأثیر درآمده بود. مع‌الوصف شـاه اصرار داشـت که همه اقدامات اجرایی به تصویب قوه مقننه برسد. لاجرم مجلس، هرچند به شکل تشریفاتی، به کار خود ادامه داد.

■ **ادوار انتخابات مجلس در عهد قاجار**

دوره اول: دوره اول مجلس شـورای ملی مهر ۱۲۸۵ خورشیدی با نطق افتتاحیه مظفرالدین شاه گشایش یافت. این مجلس توانست قانون اساسـی ایران را که مشـتمل بر ۵۱ اصل بود دی ماه ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین‌شـاه و پس از فوت وی متمم قانون اساسی را مهر ۱۲۸۶ به امضای محمدعلی شاه برساند. مجلس اول، تیر ۱۲۸۷ شمسی به دستور «محمدعلی شاه» به توپ بسته شد.

دوره دوم: مجلس دوم پس از حدود یک سـال و ۵ ماه از به توپ بسته شدن مجلس اول فروردین ۱۲۸۸ شمسی افتتاح شد اما درپی اولتیماتوم روسیه دی ۱۲۸۹ شمسی منحل شد.

دوره سوم: مجلس سوم پس از ۳ سال از زمان انحلال مجلس دوم، آذر ۱۲۹۳ شمسی توسط احمدشاه افتتاح شد اما این مجلس نیز به علت شـروع جنگ اول جهانی و با ورود نیروهای روس، انگلیسی و عثمانی به کشور پس از یک سال منحل شد.

دوره چهارم: مجلس چهارم حدود ۵/۵ سـال بعد، اول تیر ۱۳۰۰ شمسی توسط احمدشاه گشایش و ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ شمسی پایان یافت.

دوره پنجم: پنجمین دوره مجلس ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ شمسی افتتاح شـد در ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ شمسـی خاتمه یافـت. انتقال قدرت به پهلوی، تصویب لایحه نظام وظیفه اجباری، لغو القاب اشرافی چون الدوله، السلطنه و الممالک و الزام همه مردم به دریافت شناسنامه و اختیار کردن نام خانوادگی از مهم‌ترین مصوبات این مجلس است.

■ **جمهوریت در زمان پهلوی اول**

با انتخاب رضاخان به پادشاهی عملاً جمهوریت و انتخابات در ایران از بین رفت. سـوابق نظامی رضاخـان و روحیات خاص او در اداره کشـور امکان هرگونه تأثیر مردم در تعیین سرنوشت‌شان را از بین می‌برد. «یرواند آبراهامیان» درباره مجلس ششم تا دوازدهم در عصر رضاخان اینگونه می‌نویسد: «مجالس ششم تا دوازدهم در دوره پادشـاهی پهلوی اول برگزار شد. در مجالس دوره رضاخانی ترکیب مجلس توسـط شخص رضاشـاه تعیین می‌شد و مجلس به صورت نهادی بی‌تأثیر درآمده بود. مع‌الوصف شـاه اصرار داشت همه اقدامات اجرایی به تصویب قوه مقننه برسـد. لاجرم مجلس، هرچند به شـکل تشـریفاتی، به کار خود ادامه داد». رضاخان که خود با کودتا علیه حکومت قاجار در زمانی که احمدشـاه قاجار به اروپا رفته بود به حکومت رسـیده بـود، در نهایت به همان روش از سلطنت عزل شـد. پس از اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس، بریتانیا در پیامی به رضاخان چنین نوشت: «ممکن است اعلیحضرت لطفاً از سلطنت کناره‌گیری کرده و تخت را به پسر ارشد و ولیعهد واگذار نمایند؟ ما نسبت به ولیعهد نظر مساعدی داریم و از سلطنتش حمایت خواهیم کرد. مبادا اعلیحضرت تصور کنند که راه‌حل دیگری وجود دارد».

■ **جمهوریت در زمان پهلوی دوم**

محمدرضا پهلوی میراث‌دار یک پادشاهی به‌وجود آمده از کودتا بود. در ۷ سالگی ولیعهد کشور بزرگ ایران می‌شود و مدل زمامداری پدر از او نیز فردی بی‌توجه به مردم در حکومت تربیت می‌کند. زمانی که در ۲۲ سالگی به پادشاهی رسید خود را مدیون مصالحه انگلیس برای پذیرش پادشاهی‌اش می‌دانست. همین امر او را از مردم و روابط دوجانبـه میان حاکم و ملت بی‌نیاز می‌کرد، از این رو از همان ابتدا گفتمان سیاسی خود را بر پایه اتکا به بیگانگان مفصل‌بندی کرد.

بـر همین اسـاس در حین جنـگ دوم جهانی وقتی سـران کشورهای انگلیس، آمریکا و شوروی (وینستون چرچیل، فرانکلین روزولت و ژوزف استالین) برای شرکت در کنفرانس تهران به تهران می‌آیند بدون پذیرش دعوت و میزبانی شاه ایران به سفارتخانه‌های خود می‌روند. تنها استالین است که به دیدار او می‌رود. در این حال شـاه ایران در کمال خفت به دیدار ۲ نفر دیگر در سفارت شوروی به عنوان محل برگزاری کنفرانس می‌رود. برخی معتقدند او از اینکه اینگونه تحقیر شد، رنجید و این رنجش هرگز التیام نیافت. تمایل شاه به افزایش بی‌قید و شرط قدرت، او را به وادی اعمال غیردموکراتیک می‌کشاند. دی ۱۳۲۷ شایعاتی به وزارت امور خارجه آمریکا رسید که شاه به دنبال فرصتی برای اصلاح قانون اساسی مشروطه و بالابردن قدرت خود در مقابل مجلس است. تنها یک‌ماه بعد در ۱۵ بهمن با ترور نافرجام شاه در دانشگاه تهران، او بهانه کافی برای این کار را به دسـت آورد. به تعبیری این ترور یک موهبت در لباس مبدل برای شاه بود، چرا که شاه با برقراری حکومت نظامی در همان زمان هم انتخابات مجلس مؤسسان را برگزار کرد و هم مصوبه تشکیل مجلس سـنا را گذراند که مطابق آن نیمی از سناتورها به وسیله خود شاه انتخاب می‌شدند. یک پژوهشگر آمریکایی درباره نوع عملکرد شاه پس از ترور و میل او به خودکامگی چنین می‌نویسـد: «همه آثار رهبر بودن، در شـاه ناپدید شده است. او که تاکنون تظاهر می‌کرد مایل اسـت رهبری «پیشرفت و اصلاحات» را برعهده داشته باشد، در عمـل، نه توانایی این رهبری را دارد و نه شـخصیت لازم برای این کار را».

■ **کودتای ۲۸ مرداد**

تلاش محمد مصدق، نخست‌وزیر برای محدود کردن قدرت شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطه عملاً به اختلاف عمیق میان او و شخص محمدرضا انجامید. به همین جهت شاه یک سال پس از اعتراضـات ۳۰ تیر ۳۱ در ۲۸ مرداد ۳۲ با هماهنگی سـازمان‌های مخفـی انگلیس و آمریکا طی یک کودتا علیه دولت قانونی مصدق اوج دیکتاتوری خود را به نمایش گذاشت و نخست‌وزیر را در دادگاه نظامی محاکمه و به احمدآباد تبعید کرد.

■ **انتخابات مجلس پس از کودتا**

پـس از کودتای ۲۸ مرداد، فعالیت سیاسـی نیروهای ملی‌گرا ممنوع شد. محمدرضا برای نشـان دادن ژست مردم‌دوستی خود، ۲ نفر از نزدیکان خود یعنی منوچهر اقبال و اسـدالله علم را مأمور تشکیل ۲ حزب ملیون و مردم کرد. به دنبال اختلاف این ۲ حزب بر سر مساله تقلب در انتخابات، شاه هر دو حزب را منحل و حزب فراگیر رستاخیز را تشکیل داد. شاه معتقد بود این حزب تنها حزب قانونی کشور است و «هرکسی مایل نیست به این حزب بپیوندد، باید کشور را ترک کند». در انتخابات‌های پس از کودتا پیروزی و کسب کرسـی‌های مجلس شورای ملی و مجلس سنا منحصراً در اختیار احزابی چون مردم، ایران نوین، رسـتاخیز و... بود. در مواردی مثل انتخابات بیستم در سال ۳۹ آنچنان تقلب وسیعی در انتخابات رخ داد که شاه مجبور شد انتخابات را باطل اعلام کند. در این انتخابات با وجود اجازه به اعضای محبوب جبهه ملی برای نامزدی در انتخابات اما حتی یک کرسی هم نصیب ایشان نشد. نمونه دیگر در انتخابات خرداد ۵۴ بود که تمام ۲۶۸ کرسـی مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به حزب سلطنت‌طلب رستاخیز رسید(!)

■ **انقلاب مردمی علیه شاه**

در نهایت به دلیل بافت متمرکز حکومت سلطنتی و عدم اعتنا به رأی و نظر مردم در ساختار حکومت و وابستگی و اتکا به بیگانگان، انقلاب اسـلامی با رهبری دینی خود به وقوع پیوست. بی‌اعتمادی فزاینده میان مردم و شاه که از کودتای ۳۲ به این سو هر سال بیشتر می‌شـد با هیچ اصلاحات یا وعـده اصلاحاتی قابل جبران نبود. در نهایت شاه در انتخاب میان مردم و آمریکا با انتخاب قدرت آمریکایی خود را از ملت برکنار دید و انقلاب اسـلامی مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی توانسـت در پروسـه‌ای کاملاً مردمی به عمر دیکتاتوری در ایران پایان دهد.

منبع: برهان

خودکامگی شاه ورای دولت و قانون در بستن قرارداد با خارجی‌ها

تعامل شاه و سفیر در ایران

سیدهاشم منیری: طبق قانون اساسی مشروطه، شاه مقامی با اختیار محدود بود اما در عمل شاه به جای نخست‌وزیر و همه دولت، به صورت دیکتاتورمآبانه‌ای تصمیم می‌گرفت و در واقع تمام راه‌ها چه در مسائل جزئی و چه در مسائل کلان و مهم به او ختم می‌شد. چنین روش حکمرانی‌ای، در ۲ مقطع سیاسی، یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و پس از افزایش قیمت نفت، نه‌تنها به خودسرانگی شاه مبدل شد، بلکه با «اسـتقلال از ملت»، به‌جای ملت در صحنه سیاست خارجی، به تبادل امتیازات سیاسـی، اقتصادی و تجاری اقدام می‌کرد. در این زمینه کشورهای اروپای غربی و مخصوصا بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، نقش پررنگی در سیاسـت‌های داخلی و خارجی ایران بازی کردند که با کنسرسیوم نفت آغازیدن گرفت و منجر به سلسله اقداماتی شـد که از نگاه تحلیلگران خارجی، «دولت دست‌نشانده و وابسته» برازنده حکومـت شـاه در دهه ۵۰ بود. ایـن مقاله قصد دارد به نقش شـاه در تصمیمات فردگرایانه‌اش در خرید و رد و بدل امتیازهای دو طرفه بین آمریکا و اروپای غربی که به‌وسیله دیپلمات‌ها و سفرای خارجی بریتانیا و آمریکا انجام می‌گرفت، بپردازد و آن را در بوته نقد قرار دهد.

الف- شاه: دولت یعنی من!

اقتدار شـاه در تصاحب همه منابع قـدرت و توزیع قطره‌چکانی آن به نزدیکان خانه‌زاد، از جمله منوچهر اقبال، اسـدالله علم و امیرعباس هویدا نشـان‌دهنده آن اسـت که روش‌هایی چون دموکراسی و سـاختارهایی چون مجلس و رای‌گیری و سیستم‌های نظارت و پاسخگویی؛ نمادین، زودگذر و نمایشی بود. شاه قانون مشروطه را زیر پا گذاشته بود و در عمل، فراتر از قانون و دولت که تجلی آن در طرح، تصمیم و موافقتنامه‌های کلان کشور است، عمل می‌کرد. همچنان‌که در تایید این مطلب در گزارش کمیته سـنای آمریکا در باره خریدهای نیروی هوایی ایران آمده اسـت: «خریدها، در انتساب به دولت ایران عاری از واقعیت است. این شاه است که تصمیم می‌گیرد چه چیز و به چه مقدار خریده شود».

ب- بستر تاریخی: فضای ایدئولوژیک

گزاف نیست اگر بگوییم سه‌گانه شاه، نیکسون و کیسینجر و سیاست‌های محوله نیابتی وظایف آمریکا به ایران در منطقه خلیج‌فارس، باعث افزونگی اشتهای شاه برای خرید و سفارش خارج از قاعده نیاز ایران شود. شاه دیوانه‌وار به خرید آخرین تانک‌های چیفتن بریتانیایی، جنگنده‌های اف۱۴ و اف ۱۵ آمریکایی و هواپیمای فوق پیشرفته آواکس [ایوکس] می‌پرداخت که همه این موارد تنها در دفتر شاه و توسط شخص او انجام می‌شـد. اینها همه بر اساس سند شـماره ۹۲ شورای امنیت ملی آمریکا و متعاقب درخواست کمک و حمایت نیکسون از شاه بود که او را ترغیب کرد هر آنچه می‌خواهد به او بدهند. در واقع سیاسـت تقویت ارتش و خرید تسلیحات نظامی، با شکاف مشروعیت و تداوم سلطنت و استمرار وابستگی به آمریکا، سه ضلعی را تشکیل می‌داد که هر سه مورد آن، به ضرر ملت و منافع بلندمدت ایران بود و سود و امتیاز حاصل از آن، به نفع آمریکا و اروپای غربی تمام می‌شد که در ۲ سوی معامله شاه و سفرای خارجی و دلالان بین‌المللی قرار داشتند.

پ- سفرای خارجی: آنتونی پارسونز

با نگاهی جامعه‌شناختی و تحلیلی به سیستم ناکارآمد دیوان‌سالاری شاه، وجود رشوه و فساد در لایه‌های بالایی و میان کادر اداری و نبود سیستم پاسخگویی و سلب مسؤولیت و وظیفه در بین وزرای دولت و مجلس، این سخن هویدا در دادگاه انقلاب که ما همگی قربانی تصمیمات شاه و مجری اوامر ملوکانه او بودیم، شاید درست به نظر بیاید. علاوه بر آن، موید این کلام، سخن «آنتونی پارسونز» سفیر بریتانیا در ایران اسـت که در خاطرات خود می‌نویسد: «دیپلماسی شخصی نقش موثری در ارتقای منافع انگلسـتان ایفا می‌کرد.» و بارها همین روابط شخصی و ارتباطات مستقیم با وزارت دربار برای دور زدن راه‌های بروکراتیک و قانونی در رابطه با مسـائل سیاسی، نقش این وزارت را در صحنه سیاست خارجی مهم ارزیابی کرده است. بنابراین سفرا و دیپلمات‌هـای خارجی برای برقراری روابط تجـاری و مالی و منافع حاصل از آن برای کشـور متبوع خود تلاش وافری به خرج می‌دادند؛ همچنان که «از اواخر سال ۱۹۷۵، نخستین اولویت سفارت بریتانیا در تهران، ارتقای صادرات در تمام جنبه‌های آن از جمله جسـت‌وجوی موقعیت‌های تجاری تازه و تغذیـه آنها با مواد خام لازم صادراتی است که سودش به جیب خودشان بازگردد». علاوه بر این، حتی وابسته‌های نظامی سفارت نیز نه در حوزه سیاسی که در حوزه تجاری قرار می‌گرفتند. این امر با همراهی و مشاورت «جرج چالمرز» که یکی از مطلع‌ترین و باتجربه‌ترین کارمندان در بخش‌های تجاری، اقتصادی، مالی و مسائل مربوط به حوزه نفت بود، باعث شد بخش بازرگانی سفارت به کانون اصلی سفارت تبدیل شود. فرآیند چنین سیاست‌هایی را می‌توان در فروش تانک‌های چیفتن، سفارش ناوهای دریایی، نهادهای مالی، پولی و بانکی و مونتاژ انواع و اقسام صنایع سنگین مشاهده کرد.

ت. سفرای خارجی: ویلیام سولیوان

سولیوان- به عنوان آخرین سفیر آمریکا در ایران- نیز محور فعالیت‌های خود را رفع و رجوع مسائل فی‌مابین ایران و آمریکا در رابطه با خرید تجهیزات و تسلیحات نظامی قرار می‌دهد که در زمان روی کار آمدن «کارتر» و مسـائل حقوق بشـری مساله‌برانگیز شده بود. او در دیدار با ریاست‌جمهوری این پیام را دریافت می‌کند که «ما در معامله با ایرانی‌ها کاملا گشاده‌دست هستیم و مخصوصا به درخواست ایران جهـت خرید هواپیماهای آواکس [ایوکس] که تـازه در نیروی هوایی آمریکا مورد اسـتفاده قرار گرفته، موافقیم». سولیوان حتی وقتی از درخواست ایران برای خرید نیروگاه‌های اتمی و برنامه‌های وسیع و بلندپروازانه شاه خبر می‌دهد، با پاسخ مثبت و قاطعانه کارتر مواجه می‌شود. بنابراین سیاست‌های حقوق بشری در سایه کمپانی‌های هلیکوپترسـازی (بل)، دلالان اسلحه، موشـک‌های کروز و هواپیماهای فوق مدرن جنگنده، قرار می‌گیرد. این روابط درونی با نمایندگان شرکت‌ها، با دیدارهای مرتب هر ۱۰ روز یکبار شاه با سولیوان، نشان‌دهنده وابستگی و خاستگاه طرح قراردادها و برنامه‌های بلندمدت آن است. حتی فراتر از این، با افزایش قیمت نفت، سفرای خارجی به تکاپو افتادند تا با تورم ایجاد شده در درون کشور متبوع خود، ابتدا شاه را به کاهش قیمت وادار کنند و نیز رابطه آن را با کالاهای صنعتی غرب نشان دهند. در ماه‌های منتهی به انقلاب نیز این سولیوان بود که در فسخ قرارداد خرید هواپیماهای آواکس به واشنگتن فشار آورد تا با فرستادن ماموری از طرف دولت به کار اقدام کند تا آمریکا از قِبَل آن متضرر نشود.

■ **نتیجه**

کنسرسیوم نفت، کاپیتولاسیون، استقلال بحرین و اولویت خرید تسلیحات نظامی از آمریکا و اروپای غربی بر منافع و رفاه ملی ایران، روی دیگر رد و بدل امتیازها بین شاه و سفرای خارجی است که به نمایندگی از دولت متبوع خود، زمینه مناسبی را برای شرکت‌ها، کارخانه‌ها و شهروندان خود فراهم کردند که سودش به جیب طرف مقابل می‌رفت. در واقع شـاه را باید در ۴ مولفه: «نفت، ارتش، خرید سلاح و کلیت سیستم مطلقه سیاسی» و نقش سفرای خارجی را در «بازاریابی برای فروش، ارتقای صادرات و برگشـت سـود» خلاصه کرد. ظاهرا با این جمع‌بندی باید گفت «عصر امتیازات» بیشتر برازنده محمدرضاشاه است تا دوره ناصری و اخلاف قاجاری آن!

***

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

نمونه‌ای از دسیسه‌چینی و التهاب‌آفرینی دشمنان در سال‌های دور

بریتانیا در پس فتنه‌ها...

رونـد مذاکرات نفتـی در تهران و ورود زودهنگام مستشـاران آمریکایی، بسـتر شورش‌های «ضدیهودی» را مهیا کرد. «کرنفلد» وزیرمختار آمریکا در تهران در گزارش ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۲ خود به وزارت خارجه کشورش، نوشت: «مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم ۱۳ آگوست رئیس‌الوزرا، قوام‌السلطنه، پیشنهادهای مربوط به ۲ شرکت استاندارد اویل و سینکلر را بدون هیچ توصیه یا اظهارنظری به مجلس ارائه کرد... مجلس در آن روز اقدامی درباره این لایحه انجام نداد و بررسـی آن را به جلسه بعدی مجلس موکول کرد؛ به دلیل فرارسیدن روزهای ماه محرم، مجلس موقتاً کار خود را تعطیل کرد. در خلال این مدت، گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره موضع مجلس می‌شد. افکار عمومی بشدت عملکرد رئیس‌الوزرا را تحسین می‌کند، زیرا مردم احساس می‌کنند رئیس‌الوزرا با تسلیم کردن هر دو پیشنهاد بدون هیچ توصیه یا اظهارنظر قبلی، حسن‌نیت خود را به این شرکت‌ها اثبات کرده و توجه بسیار خود را به منافع ملی ایران نشان داده است». ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲، قوام‌السلطنه، ترکیب جدیدی از پیشنهادها را به مجلس ارائه می‌کند: «این طرح پیشنهادی جدید، فوراً به یکی از کمیسیون‌های مجلس ارجاع شد. بر اساس اخبار موثقی که به من رسیده، بزودی نتیجه کار این کمیسیون مشخص شده و انتظار می‌رود به این طرح جواب مثبت داده شـود... برجسته‌ترین مشخصه این طرح اعطای امتیاز یک شـرکت آمریکایی اسـت، زیرا ایران برای رشد و توسعه خود در آینده تنها به ایالات متحده خوشبین اسـت». جنبش‌های «ضدیهودی» برای ایجاد یک بحران سیاسی و از جریان خارج کردن تصویب لایحه نفتی در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۲ صحنه‌سازی شده بودند. ۲ سال بعد نیز حوادثی مشابه رخ داد؛ درست ۲ روز پیش از تصویب نهایی امتیاز نفتی شرکت نیوبورک سینکلر اویل در مجلس، در ۱۸ جولای ۱۹۲۴، ایمبری به قتل رسید. به علاوه انتظار می‌رفت این شلوغی‌ها حرکت میلسپو و همراهانش را که قرار بود روز اول اکتبر از نیویورک به سمت ایران حرکت کنند، دست‌کم به تعویق نیندازد. با وجود این میلسپو بموقع مسافرت خود را آغاز کرد. اغتشاشات به اصطلاح «ضدیهودی» سپتامبر ۱۹۲۲، اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که بسیار شبیه اغتشاشات «ضدبهایی» در جولای ۱۹۲۴ است که منجر به قتل ایمبری کنسول آمریکا در تهران شد. روزهای ۱۹ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۲ شورش‌های ضدیهودی، فضای شهر تهران را آشفته کرد. کرنفلد نامه تندی به وزیر خارجه نوشـت و اظهار داشـت در شهری که ۸۰۰۰ نیروی نظامی مستقر هستند، چنین بی‌قانونی‌ای ناخوشایند است: «در همان روز، بعدازظهر عده‌ای دوباره متعرض شده و حمله دیگری را ترتیب دادند اما این بار ژاندارم‌ها تیراندازی کرده و جمعیت به سرعت متفرق شد. از آن زمان به بعد ناآرامی مشاهده نمی‌شود. شهر به اوضاع عادی خود بازگشته است». کرنفلد می‌افزاید: «افسر قزاق خاطی در بیست و سوم سـپتامبر دستگیر شده، به جرم خود اعتراف کرد و بدون اینکه در یک دادگاه نظامی رسمی محاکمه شود، به دستور وزیر محکوم به انفصال از کار و شلاق خوردن در محله یهودی‌ها شـد. سپس از اینجانب سؤال شد آیا این کار سفارتخانه را راضی می‌کند یا خیر؟ من مقامات مربوط را متقاعد کردم که وی را تازیانه نزنند، خصوصاً آنها را از اجرای این کار در محله یهودی‌ها منع کردم. بر این اساس، افسر یادشده خلع و از ارتش اخراج شد». کرنفلد می‌افزاید: «حال به واقعیت این شورش می‌پردازیم. این شورش، طغیان خود به خودی خشـم مسلمانان علیه یهودیان نبود، بلکه نقشه بسیار دقیقی بود که رضاخان، وزیر جنگ برای سرنگون کردن دولت طراحی کرد. این نخستین‌باری نیست که او برای به راه انداختن کودتا دست به کار می‌شود. او خود را مجری کودتای فوریه ۱۹۲۱ می‌داند و به این دلیل همواره به خود می‌بالد. وی همچنین مسبب کناره‌گیری مشـیرالدوله، رئیس‌الوزرای اخیر است اما قبل از سرنگونی وی، رضاخان توانست او را وادار کند مسؤولیت بخش مالیات‌های غیرمستقیم را به او واگذار کند، در نتیجه موفق شد منبع مالی کاملاً مجزایی از وزارت مالیه برای صیانت از ارتش خود دست و پا کند. از زمان روی کار آمدن قوام‌السـلطنه، وزیر جنگ از هر فشار ممکنی بهره می‌گیرد تا فرماندهی ژاندارمری تهران را نیز که همچنان تحت کنترل وزارت داخله اسـت، از آن خود کند و بدین ترتیب فرماندهی تمام نیروهای نظامی را در دست گرفته و حمایت همه‌جانبه و تفکیک‌ناپذیر آنها را برای خود تضمین کند اما تلاش‌های وی تاکنون نتیجه نبخشـیده است، لذا اسباب نارضایتی و خشـم او فراهم آمده است. مساله دیگری که نارضایتی و خشم او را علیه کابینه و پارلمان فعلی تشدید می‌کند، حضور مستشاران اقتصادی آمریکایی است، زیرا با توجه به اختیاراتی که به آنها تفویض شده است، این مستشـاران می‌توانند بر عواید و بودجه عمومی کشور نظارت داشته باشند. به همین دلیل وی سرسختانه می‌کوشد دولت را سرنگون کند. بدون تردید وی مستقیماً در این شورش دست داشته است؛ رضا امیدوار بود این شورش تا آن حد پیش رود که منجر به سقوط کابینه شود و به او این فرصت را بدهد که نقشه‌های خود را عملی کند. به همین دلیـل قزاق‌ها به جای حفاظت از جان و مـال مردم، یا بی‌تفاوت یا راضی به ناآرامی و اغتشاش هستند. خوشبختانه [این] نقشه او نتیجه نبخشید و عقیم ماند». کرنفلد سپس می‌افزاید: «تأثیر رضاخان بر امور مملکتی ایران بسیار مضر و خطرناک است. وی را باید محدود یا به کل در هم شکست اما متأسفانه بریتانیا مخفیانه از او حمایت می‌کند، زیرا احسـاس می‌کند از طریق وی براحتی به خواسته‌های خود دست می‌یابد و حکومت قانونی چنین کارآیی برای او ندارد. بر اساس اخبار موثقی که از جانب رئیس‌الوزرا به من رسیده است، زمانی که دولت ایران تصمیم گرفت شماری از مستشاران آمریکایی را به خدمت بگیرد و از این طریق نظام اقتصادی آمریکا را به همکاری با ایران تشویق کند، لرد کرزن بشدت مخالفت کرد اما بر اساس قرائن موجود من به این نتیجه رسیده‌ام که بریتانیا به‌رغم تمایلات ظاهری که در این زمینه از خود نشان می‌دهد، در واقع مخالف «درهای باز» ایران است. از آنجا که بستن درها غیرممکن است، آنها تلاش می‌کنند هرج و مرج را وارد خانه کنند و محیط آن را ناآرام سازند تا بدین وسیله از ورود دیگران به داخل خانه جلوگیری به عمل آورند. رضاخان ابزار بسیار مفیدی در دست ایشان است». کرنفلد همچنین درباره بیرحمی رضاخان چنین می‌نویسد: «برای نشان دادن سبعیت و بیرحمی رضاخان، تنها به ۲ اتفاق که بتازگی رخ داده است، اشاره می‌کنم. چند روز پیش یکی از روزنامه‌های شهر به خود جرأت داد از وزیر جنگ درخواست کند همانند دیگر وزارتخانه‌ها، بودجه خود را به مجلس ارائه کند. رضاخان بلافاصله سـردبیر را به دفتر خود فراخواند و شخصاً او را مورد ضرب و جرح قرار داد؛ چند عدد از دندان‌های او را شکست و در نهایت او را به زندان انداخت. یکی از اتباع آمریکایی که شاهد عینی این ماجرا بود، این رفتار خشونت‌آمیز را برای من نقل کرد. واقعه دیگری که پرده از شخصیت رضاخان برمی‌دارد، توسط وزیرمختار بلژیک به اطلاع من رسید. یکی از افسران قزاق نزد مأمور بلژیکی وزارت مالیه آمده و به دستور وزیر جنگ، ۳ هزار تومان پول نقد درخواست می‌کند. مأمور بلژیکی اعتراض کرده و به افسر قزاق می‌گوید از پذیرش قبض او معذور است مگر اینکه به امضای وزیر مالیه برسد اما افسر قزاق او را مورد ضرب و جرح قرار داده و در اتاق را به روی او قفل کرده و تا زمانی که به زور وجه مورد نظر را می‌گیرد، او را در اتاق حبس می‌کند». ۲ سال بعد از این «شورش‌ها»، ایمبری، معاون کنسولگری به این نتیجه می‌رسد که بدون تردید بریتانیا عامل اصلی این حوادث بوده است: «اینکه بریتانیا زمینه‌ساز اصلی شورش علیه یهودیان بوده است، بر کسی پوشیده نیست. من حتی بر این عقیده‌ام که خود شخص وزیرمختار [آمریکا] نیز این نظر را تایید می‌کند». اندکی پس از ناآرامی‌ها، نمایندگان مجلس کوشیدند از شر رضاخان خلاص شوند که به نتیجه نرسیدند؛ این نخستین تلاش از کوشش‌های فراوانی بود که در این زمینه انجام شد.

***

منبع: «از قاجار به پهلوی»، دکتر محمدقلی مجد، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی